

تجسمی

منطقه آزاد



چنگیز محمود زاده

مسعود عربشاهی، هنرمند نقاش بازم به مثل دفعات قبل آرام و بی سرودا نمایشگاهی از آخرین آثار خود بر گزار کرد. این نقاش ۷۱ ساله پس از پایان تحصیلات خود در هنرستان به ادامه تحصیل در دانشگاه هنرهای تزئینی تا مقطع کارشناسی ارشد پرداخت.

او از همان سال های اول تحصیلات دانشگاهی برپایی نمایشگاههای انفرادی خود را آغاز کرد و در دوره های سوم و چهارم به بیال تهران نیز حضور یافت. بی سال پاریس (۱۳۴۴)، نمایشگاه نقاشان معاصر در آمریکا (۱۳۴۷)، نمایشگاه گران پالنه (۱۳۵۴)، نمایشگاه بین المللی وائش آرت (۱۳۵۴) و نمایشگاه گروهی و انفرادی هستند که او در آنها شرکت کرده است. نگارخانه ها از اول ۱۹۹۰ اردیبهشت ماه میزبان آخرین آثار این هنرمند بود.

اگر سرودای این مقاله به زبان انگلیسی بگردار، شاید بتوان با تمرکز بیشتری نگاه کرد. اما نمی شود. این پنهان ناخوانده خارجی حتی اگر سؤالی نداشته باشد باید به توضیح های میزبان که مدیر گالری است، گوش دهد.

در اتاق پشتی، نقاش روی مسدولی نشسته است. یک دست را روی پشتی مسدولی حائل کرده و دست دیگر را روی پیشانی نهاده. موهایی که تقریباً همگی سفید شده اند هنوز هم فرمان ناپدید هستند و مانند سال های پیش که سیاه بودند با فرهای ریز بر روی سرش نشسته اند.

حرفی نمی زند و آرام گوش می دهد. تابستان ها از شهر بیرون می رفتند. در ریز رنگ طلابی نور خورشید پایه کوپری های جنوب تهران می گذاشتند. کوهها کود بودند و جاهای بین ته های کوپری پیش می رفت تا می رسید به «کپک»، روستایی در اطراف کاشان. یادگیری و خانه های کوپری چشمه های کودکی اش را پرمی کرد و رنگ کاشی کاری ها در ذهن کودکی که

انگار همان نقاش برجسته های ۴۰ ساله قبل هستند این تابلوها. پشت دیوارهایی که دو تابلوی بزرگ نمایشگاه بر روی آن جا گرفته اند، می توان ردیابی از خاطرات آن سال ها را دید. ردیابی که اگر تا به تاریخ تولد نقاش در ۱۳۱۴ هم عقب تر می رود و شاید در لستان

محاصره می شود در میان رنگ هایی که انگار از قبل با هدف میخکوب کردن تو، در کنار هم نشسته اند. نکته ای سیاه، نه کاشی آبی و حتی سفیدی ها هم راحت نمی گذارند. باید از بین این دو تابلوی اول بزرگ کنار یکدیگر تا شاید نفس ها منظر شوند دم و یازدم باحساب و کتاب بیشتر جای خود را عوض کنند.

شاید در کپک، وقتی کودک بود بر روی غبار خشک های چوبی با شیشه های رنگی با نوک انگشت خط می کشید و شکل هایی در می آورد. با وقتی بچه های فاسیل با همسایه ها می آمدند، صورتک های می کشید. شاید هم به آن موقع هم نخستین نمایشگاه خود را در انجمن ایران و هند برگزار کرده بود شاید از همان وقت اینطور فکر می کرد که: «این کاری است که من کرده ام. نه بیشتر و نه کمتر. این که خودم بیایم و دربار آن حرف بزنم، همه چیز را خراب می کند. دوست ندارم جلوی آثارم بایستم و آنها را پشت سر بیایم. کاملاً کسانی زیاد حرف می زند که کمتر

انگار همان نقاش برجسته های ۴۰ سال قبل هستند این تابلوها. پشت دیوارهایی که دو تابلوی

گزارشی از آخرین نمایشگاه نقاشی مسعود عربشاهی

این رنگ ها، میخکوب می کنند

او حک می شد. حالا که کمی سکوت خاک شده است، بهتر می توانی ببینی. شاید به همین خاطر باشد که نقاش کمتر حرف می زند و وقتی هم شروع به گفتن می کند انگار فردی از درون، صدایش می کند و به سکوت فرامی خواندش.

دو تابلوی بزرگ وسط گالری آندرز ریزه کاری دارند که ساعت ها می توانی بنشین و نگاه کنی و دربار نگاه تازه ای از آن راضی کشفی بزرگ دریاپی.

بزرگ نمایشگاه بر روی آن جا گرفته اند، می توان ردیابی از خاطرات آن سال ها را دید. ردیابی که اگر تا به انتها دنبال کنی از تاریخ تولد نقاش در ۱۳۱۴ هم عقب تر می رود و شاید وصلت کند به فرغ های لستان.

تابلوهایی که با رنگی یکدست، انگار پینه ای را زوربوی شما گذاشته اند. اما در حاشیه هر کدام چیز دیگری هم هست که نه در تابلوهایی از ژئومتریک پیشتر بود و در تابلوهایی در آمیخته با کلاف های پنج گوشه ای بی رنگ ای، فرم های خط خطی با رنگ طلابی. این رنگ طلابی که در این تابلوها سر درآورده است؟ همان تیرهای ایجاد شده های قبل است؟ همان تیرهای آشیایا یاد زور خورشید است در راه روستای کپک؟

تزییک به یک هدف از نقاشان مدرنیست ایران می گذشت و هر یک از نقاشان مدرنیست ایران در کارهای مستعمل به کار بودند که به دانشگاه هنرهای تزئینی وارد شد. او هم کار خود را از آغاز کرد اما نه به شیوه فردی دیگر بلکه راه خود را رفت و به دنیای هنر ابرام، سومر، آشور، هخامنشی و ساسانی وارد شد. آنچه باقی در آن سالها نقاشی برجسته شدند و امروز تابلوهایی نقاشی. دو دهه پیش به پاریس رفت و موزه ها را زیر و

رو کرد بعد به آمریکا تا بازم بگردد، در ذهن بسازد، از نومولود کند و بر روی بوم بپارد. پس از این همه سال، انگار بازم می گردد و پیدایش کند آنچه را که باید از نور بومی بپاید. فاش هایی ای رنگ بر حاشیه بیام ظاهر شده اند که انگار می خواهند قدرت ترمیم بندی های رنگی را بر روی بوم نگه دارند تا به صورت بیننده نماند.

پنج سال قبل در آخرین گالری موزه هنرهای معاصر نشسته بود. تابلوهایی نمایی از گالری های موزه را پر کرده بودند و خودش آرام و ساکت آن پایین در انتظار، نگاه می کرد به آدم هایی که می آیند، تابلوها را می بینند و شاید حتی فهمند که او خاکی است.

در همان روزها بود که صحبت «بیکاسو در جایی می گوید من با منتقدان هم گفت نمی کنم چون منتقد کسی است که نتوانسته هنرمند شود. البته منظرم شما نیستید چون چنین آری» بود. در سال های ۱۳۵۰ او را یکی از نقاشان سقاخانه به حساب می بردند. نقاشی که نه تنها خود را یکی از آنها نمی دانند بلکه شکل گرفتن سقاخانه را نیز حاصل کار کردن جداگانه چند نقاش می دانند که حتی شاید توان نام مکتب را برای آنها در نظر گرفت.

سقاخانه در همان سال ها به پایان رسید اما او

انگلیسی ها تابلوهایی خود را می فروشند

موزه ما و مراکز هنری انگلستان همچنان به فروش تابلوهایی با ارزش خود ادامه می دهند و هر چقدر کارشناسان هنری تلاش می کنند، نمی توانند مانعی بر سر این راه قرار دهند. روز سه شنبه مجموعه نادری از ۱۹ طرح آب رنگ اصلی ویلیام بلیک شاعر و هنرمند انگلیسی در حراجی سوتیای نیویورک فروخته شد و به این ترتیب این آثار که هر کدام به شکل جداگانه در معرض فروش قرار گرفتند در میان مجموعه های خصوصی پخش شدند. کمیته بررسی صادرات آثار هنری در انگلیس بعد از تلاش های بسیار نتوانست این آثار را در انگلیس حفظ کند. تلاشهای بعدی برای فروش مجموعه این آثار به موزه هنر مترو بولتین در نیویورک و موزه گتی در لس آنجلس نیز نمری نداشت.

رایس در موزه نیویورک

مثل اینک هنرمندان دنیای وقتی از تلاش برای متوقف کردن سیاستهای آمریکا ناامید شدند، پرداختن به خود سیاست مدارها را آغاز کردند. هر چند تاکنون کارکنان تورهایی بسیاری از بوش، دیگ جنی و کاندولیزا رایس منتشر شده است که به تازگی «لوک تویمانز» نقاش بلژیکی برتره ای را خلق کرده است که چهره رزشتی از رایس را نشان می دهد. جالب اینجاست که موزه هنر مدرن نیویورک نیز این تابلو را خریداری کرد و در مجموعه خود جای داد.

لوک تویمانز، نقاش ۴۸ ساله در این باره گفت: «سفر سال ۲۰۰۵ رایس به بلژیک شد این تصویر را بکشد. در آن زمان وزیر امور خارجه بلژیک، رایس را زنی زشت و صاحب قدرت خواند همین اوصاف من را به کشیدن این طرح ترتیب کرد.»

داستانجویی در زمان بیری

کریس مارتین، ستاره گروه کلدیلی در گفت و گو با نیویورک پست، اعلام کرد قصد دارد زمانی که آتندر پیر شد که دیگر نتوانست در گروه حضور داشته باشد، اینداشجوی موسیقی کلاسیک شود. البته این عضو کلدیلی زمری پیش خود را ۴۸ سالگی اعلام کرده است اما در حال حاضر به نظر می رسد با دانشگاه هنر مارتین هم به تئوری در خلایق و اویش بیاید و بتواند اثری قابل توجه خلق کند.

دی جی دیلن

باب دیلن، هنرمند برجسته موسیقی فولک و راک سربوری تصمیم گرفته است در شبکه رادیویی ایکنس ام به عنوان یک دی جی کار کند. برنامه ترانه های خواننده هنرمند موسیقی از ترانه های مختلف درباره موضوعی واحد است. به گفته مسئولان این شبکه رادیویی، دیلن در این برنامه ترانه های خود را اجرا می کند، بلکه دست چپهایی از مجموعه شخصی خود را انتخاب می کند. نخستین برنامه او به ترانه هایی درباره وضعیت هوا اختصاص دارد و آثاری و جیمی هندریکس، جودی گاردل و مودی واترز در آن بخش می شود.

لی آبرامز، مدیر بخش خلایق ایکنس گفت: دیلن در این برنامه هم از نظر موسیقی و هم از نظر ترانه های او بی نظیر است. حاله همه چیز به هم تئینی رنگ با رسیده است. حالا همه چیز را به کار گیرد.

بازم از دوسالانه ها

هفته گذشته اظهار نظرهایی هنرمندان رشته های مختلف هنری بعد از اعلام خیر همانی دوسالانه های هنری کشور و برپایی همه آنها در نگارخانه نیپال و مسبا ادامه داشت و جالب این بود که رئیس انجمن های هنری که پیش از این مسؤولی برای این دوسالانه ها را بر عهده داشتند، هنوز این خبر را به شکل رسمی نشنیده بودند و این جریان را از طریق رسانه ها دنبال می کردند.

فریده شهزادی، رئیس انجمن

تصویرگران کتاب کودک عنوان کرد که موافقت رئیس مرکز هنرهای تجسمی برای برپایی دوسالانه کافی نیست، چرا که دوسالانه به این ابراهیمی نیاز دارد. شهزادی در گفت و گو با ایسنا اعلام کرد: تا امروز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای تأمین هزینه های برنامه دوسالانه تصویرگری هیچ اقدامی نکرده است. چهار - پنج ماه پیشتر بود که انجمن و همه می مانند برای برگزاری یک دوسالانه بین المللی این زمان کافی نیست.»



بونو روزنامه نگار می شود

بونو، خواننده گروه U2 دیگر دارد با کارهای خود هم را شگفت زده می کند. در طول سالهای اخیر این خواننده ایرلندی با در حال گفت و گو با سران کشورهای مختلف بوده و به حال دیدار با شخصیت های بانفوذ جهانی مثل «باب» و با حلقه به سیاست های کشورهای صنعتی. بونو، بخش عمده فعالیت های خود را که در همان اندازه فعالیتش در حوزه موسیقی است بر جلب کمک برای کشورهای فقیر و مبارزه با بیماری ایدز متمرکز کرده است. این کار بونو قصد دارد یک روز به عنوان سردبیر روزنامه ایندپندنت کار کند تا به برجسته کردن مطالب مرتبط با ایدز در قاره آفریقا بپردازد. این روزنامه ۱۶ ماهه (۲۶ میلیون) در بریتانیا و بیرون آن در این منتشر خواهد شد. بونو و همکارانش ایندپندنت به تازگی برای پرداخت هزینه بیماری ایدز در آفریقا به توافق هایی دست یافته اند.



آثار وزیري مقدم در تهران

محسن وزیري مقدم آخرین آثاری که در کشور ایتالیا خلق کرده است را از روز ۲۴ اردیبهشت در نگارخانه «دی» نمایش می گذارد و این نمایشگاه تا روز بیست و نهم ادامه پیدا می کند. این نقاشی ۸۱ ساله، ۲۲ تابلو را برای نمایش خود انتخاب کرده است که هفته گذشته نیز در شهرزید به نمایش گذاشته شدند. آثار تفاوت بسیاری با دوره های کاری پیشین او دارند و تلفیقی از رنگ و فرم را در کنار هم نمایش می گذارند. در سال ۸۲ نمایشگاه بزرگی از آثار این هنرمند در موزه هنرهای معاصر تهران در معرض دید عموم قرار گرفت که تمام دوره های کاری او را دربرمی گیرد. وزیري مقدم در تهران به خلق آثار هنری ابتدا شیوه امپرسیونیستی ها را در پیش گرفت و سپس در دوره دانشجویی در ایتالیا دست به خلق تابلوهایی سنتی زد. پس از آن نیز به خلق مجموعه های مفضل هنرهای معاصر ایتالیایی هراس و پرواز به کار ادامه داد.



چهره حقیقی موش

تا چندین پیش پژوهشگران دنیای هنر معتقد بودند: ادوارد موش، نقاش نروژی در تابلوهایی خود نگاره ای که بر جای گذاشته به شرح حالت روحی و پرسیانی های خود پرداخته است. اما به تازگی اعلام شد هیچ کدام از آن آثار، تعریفی از چهره شناسی حقیقی این هنرمند ارائه نمی کنند و بیشتر آنها، تعریفی از قضا، حرکات و حضورش را به نمایش می گذارند. او این موارد را در آثاری سمبلیک نشان می داد. آثار که چهره حقیقی نقاش در آنها دیده نمی شود. ادوارد موش از نقاشان قریب بیستم بود که در زندگی فراز و فرودهای بسیاری داشت و آثار بسیاری که خلق کرد بیش از هر چیز بازتاب دهنده رنج های روحی او بودند. این نقاش با خودنگاره های بسیار که خلق کرد اسناد بسیاری برای پژوهشگران برجا گذاشت تا به تحقیق درباره او بپردازند.



عکاس ایرانی در جزیره مارتینیک

کاروان عدل، عکاس ۶۵ ساله ایرانی به دریای کارائیب و جزیره مارتینیک در شمال فرانسه می رود تا برای نشریه معماری امروز به عکاسی از بناهای متعلق به دوره زمانی ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰ (دوران استعمار) این منطقه بپردازد. این پروژه در قالب مجموعه ای چند جلدی منتشر می شود که به بناهای دوره استعمار فرانسه اختصاص دارد. عدل آن عکاسی بناهای مارتینیک به مدت دو ماه به عکاسی در این منطقه خواهد پرداخت. او پیش از این از معماری کشورهای هند و کویت برای بنیاد آفان عکاسی کرده بود. کاروان عدل در سال ۱۳۲۰ در تهران متولد شد. ایران او فرانسوی تحصیل کرد و از دستگیری عکاسی برای فرانس تحصیل شد. فعالیت حرفه ای خود را با کار کردن در آزمایشگاهی شروع کرد که در زمینه چاپ عکس های با مقیاس بزرگ فعالیت می کرد و پس از آن به مدت دو سال و نیم در استودیوی عکاسی راکوتون کار کرد.